



زمانی که در هیأت‌مدیره

بودم، متوجه شدم

یکسری مواردی

درباره فروش نفت

به شرکت‌هایی که

دلال و واسطه هستند،

وجود دارد. بعضی با

یک واسطه به جاهایی

در امریکا یا اسرائیل

وابستگی دارند یا کسانی

هستند که از نظر

اقتصادی و بین‌المللی و

عملکردی سوابق خوبی

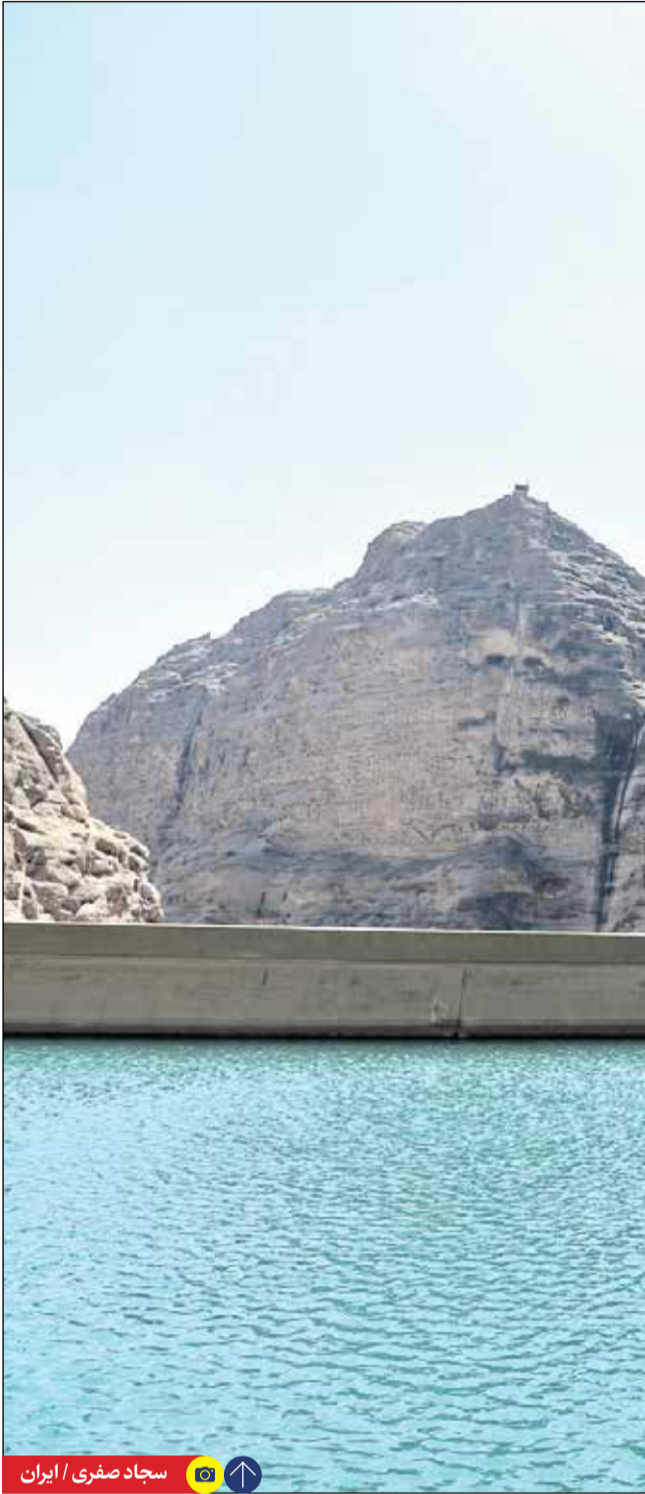
ندارند. نفت به این‌ها

فروخته می‌شد و شایع

بود که کمیسیون‌هایی

در خرید و فروش نفت

رد و بدل می‌شود



سجاد صفری / ایران

ناپلئونی با صحبت‌های آقای غرضی قانع شدند. دلیلش هم این بود که کمیسیون نفت تمام اطلاعات را از قبل در اختیار آقای غرضی گذاشته بود و برای پاسخگویی، آمادگی نسبی خوبی پیدا کرده بودند. محور دادن اطلاعات به ایشان، آقای سیدزاده، کیاوش و یکی دو نفر دیگر از اعضای کمیسیون نفت آن دوره بودند. البته از سر خیرخواهی اطلاعات را به ایشان منتقل کرده بودند. اینکه وزیر نفت است و باید وقت داشته باشد پاسخی تهیه کند. البته مجلس هم در آنجا به‌لحاظ ملاحظات سیاسی رأی داد و واقعاً اگر قاطع برخورد می‌شد، مشکلاتی که بعداً به دلیل عملکرد آقای غرضی در وزارت پست‌وتلگراف‌وتلفن پیش آمد و شاید هنوز تعداد زیادی پرونده مفتوح که در کار وزارت پست‌وتلگراف‌وتلفن وجود دارد، پیش نمی‌آمد. بعد از آنکه آقای غرضی از اینکه من به کمیسیون نفت اطلاعات داده‌ام، مطلع شد، شانزده ماه حقوق و امکانات مرا قطع کرد. هیچ‌کاری هم برای انجام به من محول نمی‌شد. فقط

یک اتاق به من داده بودند و آنجا نشسته بودم. نه اجازه می‌دادند اطلاعاتی در اختیار من قرار گیرد و نه هیچ نوع ارتباطی با من برقرار می‌کردند. به‌هر حال بعد از یکی دو ماه من به آقای هاشمی‌رفسنجانی عرض کردم اگر اجازه بدهند من از شرکت ملی نفت بروم. گفتند: نه شما باید آنجا بمانید و منتظر باش. در همان مدت هم گزارش‌هایی که پیش آقای مهندس موسوی و آقای هاشمی‌رفسنجانی می‌رفت، باز به من می‌دادند که اطلاعات را تحلیل و تکمیل می‌کردم و نظر می‌دادم. ولی مدت شانزده ماه دوره مسئولیت من بود. در واقع من در شرکت نفت به‌ظاهر پست داشتم و مسئول بودم، اما در عمل بودنش نبود. هر کسی را سرکاری می‌گذاشت، به او اعتماد مطلق داشت و هر گرفتاری هم پیش می‌آمد، می‌گفت مسئولیتش با من؛ یعنی رفیق‌بازبودن باعث می‌شد که ما نگرانی نداشته باشیم. همان نگرانی‌ها هم باعث شد مدارکی تهیه و به مجلس داده شود که متأسفانه به برکناری‌اش منجر شد. قبل از برکناری، حتی وزارتخانه‌های دیگر را به او پیشنهاد کرده بودند، ولی ایشان حاضر بود به هر قیمت شده، حتماً وزیرنفت بماند. سرانجام مسئولان به این نتیجه رسیدند که حتماً باید از وزارت نفت جدا شود. اگر می‌خواهد، به وزارتخانه‌های دیگر از جمله وزارت راه، وزارت پست و تلگراف و تلفن، وزارت صنایع یا جای دیگر برود، ولی در وزارت نفت نباشد که سرانجام به وزارت پست و تلگراف و تلفن رفت. به نظر من آقای غرضی خدمات خوبی را در طول انقلاب انجام داده است. ایشان اوایل انقلاب از طرف دفتر حضرت امام

درباره غرضی

غرضی آدم خوبی بود، اما دو نکته مهم در شخصیتش بود که در

خشم غرضی

در اینجا هم به‌رغم میل باطنی‌ام، قصد نداشتم با آقای غرضی برخوردی داشته باشم، ولی به علت ذهنیتی که در جلسات ارزیابی اولیه درمورد صلاحیت نداشتن ایشان برای نخست‌وزیری داشتم و اطلاعات بعدی هم که به وجود آمد، مطالب بسیار مهمی جمع‌آوری شد و در اختیار کمیسیون نفت مجلس شورای اسلامی قرار گرفت. آن موقع مرحوم آقای سیدزاده و آقای کیاوش، که در کمیسیون نفت بود، و آقای رشیدیان، با حسن نیت اطلاعات را به آقای غرضی دادند؛ یعنی جلسه‌ای گذاشتند و آقای غرضی را به‌صورت خصوصی به کمیسیون نفت دعوت کردند و همه اطلاعاتی را که ما به آنها گفته بودیم، به آقای غرضی منتقل کردند. آقای غرضی آمد و بلافاصله من را برکنار کرد. البته یکی دو ماه بعد از آنکه مطالب را با آقای غرضی در میان گذاشته بودند، او را به مجلس خواستند و سؤال‌ها را مطرح کردند.

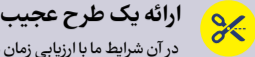
به همراه آقای اصغر صباغیان، آقای ناصرآلادپوش، آقای شهاب و چند تا دیگر از دوستانش که الان بعضی از آنها نماینده مجلس هستند، دفتر عمران کردستان را تشکیل دادند و آنجا فعالیت‌های خوبی هم کردند، اما در وزارت نفت با آوردن طیفی که غیرمتخصص بودند و عمدتاً از دوستان، آشنایان، همشهریان، همکلاسی‌ها و کسانی بودند که از قبل انقلاب با همدیگر حشرو نشر داشتند، به نته تخصصی و مدیریتی وزارت نفت در زمان خودشان ضربه زیادی زدند و متأسفانه این موضوع باعث شد آقای میرحسین موسوی نخست‌وزیر، برای اینکه دلش می‌خواست خودش نفت را اداره کند، آقازاده را به عنوان وزیر نفت معرفی کند که آن هم یک انتخاب نامناسب و زیانبار بود.

فترت در وزارت نفت

بعد از برکناری آقای غرضی، میرحسین موسوی آقای آقازاده را به عنوان وزیر نفت انتخاب کرد. آقای آقازاده وزیر مشاور در امور اجرایی نخست‌وزیر بود. قبل از آن با میرحسین موسوی در روزنامه جمهوری اسلامی همکاری داشتند. آقای آقازاده فارغ‌التحصیل دانشگاه تهران در رشته ریاضی است. یک شاگرد خیلی متوسط فارغ‌التحصیل دانشگاه تهران بود. وقتی ایشان وزیر شد، در واقع کنترل وزارت نفت را خود آقای میرحسین موسوی به عهده گرفت و یک دوران فترتی هم در شروع کار در دو سال اول وزارت آقای آقازاده به وجود آمد تا ایشان ادبیات نفت، گاز، پتروشیمی، دریا، خشکی، پخش، پالایش، توزیع، تحقیق، اویک و مسائل دیگر را بشناسد و بفهمد. برای همین در آن زمان دوران نزولی و دوران فترت در وزارت نفت اتفاق افتاد. احساس آقای آقازاده این بود که من با آقای غرضی درگیر شده و به حذف ایشان منجر شده‌ام، بنابراین از من و کسانی که با من همکاری می‌کردند و تعداد ده بیست نفر از دوستان خیلی خوب، متدین و متخصص استفاده نکرد. درنتیجه من با نظر آقای هاشمی رفسنجانی از وزارت نفت به سازمان آب منطقه‌ای تهران رفتم.

دلال‌های نفتی

فرد خیلی باهوش، زیرک و فرصت‌طلبی بود که قبل از انقلاب نجار بود و زمانی که آقای غرضی در وزارت نفت بود، در خرید و فروش‌های نفت و ادوات نظامی، کمیسیون گرفتن و دلالی نقش بسیار فعالی داشت. تعدادی از آقازاده‌ها از طریق خانم چی، که دلال فروش اسلحه، مهمات و تجهیزات چینی به ایران بود، در خریدهای نظامی یا خرید و فروش‌های نفتی درگیر بودند و در مواقعی هم اینها ضررهای زیادی زدند؛ مثلاً قرار بوده در اسپانیا یک کشتی مهمات خریداری شود، ولی به جاندی آنجا را تغییر بدهد. به اتفاق در تمام جعبه‌های مهمات آجر قرار داده بودند. حدود ۳۰ میلیون دلار را برده بودند. یعنی چند تا جعبه را باز کرده بودند و مهمات را به نماینده خرید نشان داده بودند و او هم چون آدم ناواردی بوده است، متوجه این موضوع نشده بود. بعد کل محموله کشتی را تحویل داده و پول را هم برداشت کرده و فرار کرده بودند. تقریباً الان هر کاری را که سیتیک انجام دهد نورینکو از طریق خانم چی انجام بدهد، به نوعی این آقازاده‌ها درگیرش هستند. آن مقطع کیسی هم بود که ایران تهیه کرده بود و سرهنگ افراخته و آقای دکتر غفوریان دنبال می‌کردند که به نتیجه هم نرسید، یعنی پول را خوردند و رفتند. موارد و خریدهای دیگری هم بود که مثلاً می‌رفتند لامپ‌های اورلی‌کن را ۵۰۰ هزار دلار می‌خریدند، اما بعد که ما وارد کار



ارائه یک طرح عجیب در زمان جنگ

در آن شرایط ما با ارزیابی زمان مدیریت استانداری خوزستانش، به این جمع‌بندی رسیده بودیم اگر ایشان نباید نخست‌وزیر کشور شود، مشکلاتی ایجاد می‌کند؛ چون اوایل انقلاب زمانی که استاندار خوزستان بود، طرح‌های عجیب و خطرناکی داده بود؛ مثلاً وقتی عراقی‌ها حمله کرده بودند، طرح داده بود که ما سد در زا منفجر کنیم و برای این کار به آقای سرداریان که فردی تحصیلکرده ولی غیرطبیعی بود، مسئولیت داده بود که محاسبه کند میزان مواد منفجره‌ای که باید در سد جاسازی شود و سد یکباره منفجر شود. چقدر است. اگر این اقدام احقانه انجام می‌شد، نصف مردم اهواز از بین می‌رفتند.

برش

پول را به ناحق از کشور خارج کرده بودند. از طرف دیگر، در حین آنگیری سد لار فهمیده بودند که سد از زیر پایه سوراخ است و ۱۰۷ متر زیر پایه سد حفره‌ای به طول ۶۴ متر و ارتفاع ۲۸ متر ایجاد شده بود. ۱۰۵ مترمکعب آب در ثانیه وارد حوضچه سد لار می‌شد، ولی از حفره‌ای که ۱۰۷ متر زیر کف دریاچه سد بود، فرار می‌کرد و ۱۵ کیلومتر آن طرف‌تر به صورت چشمه بیرون می‌آمد و دیگر هر قدر آب می‌آمد ارتفاع سد بالا نمی‌رفت. قرار بود سد یک میلیارد مترمکعب آب بگیرد، ولی حدود ۲۵۰ میلیون مترمکعب آب بیشتر باقی نمی‌ماند. در نتیجه سد را با فریب تحویل داده بودند. مهندسی که مدیر پروژه بود ظرف سه روز امضاهای لازم برای پایان کار را گرفته بود و سد را تحویل داده بود، در حالی که تحویل آن شش ماه طول می‌کشید. صورت‌جلسه کرده بودند که سد سالم است و تحویل داده بودند. شرکتی هم با کمک بنیاد مستضعفان درست کرده بودند به اسم «شرکت امپرجیلو ایران» و زنگوله مسئولیت تحویل سد و خطوط انتقال را گردن او انداخته بودند. در مقابلش به آن شرکت ۸۰ میلیون تومان ماشین‌آلات داده بودند. این کارها قبل از ما اتفاق افتاده بود. مدیرعامل قبل از من آقای مهندس مقدم و قبل از او مهندس کاشانی، پسر آیت‌الله کاشانی بود که مصوبه معروف سه سطر را شب عید ۲۹ اسفند ۱۳۵۹ در سازمان آب نوشته بود و امضا کرده بود. به استناد آن مصوبه این ۶۵۰ میلیون دلار و ۵۴۰ میلیون دلار تعدیل‌ها از ایران خارج شده بود. من به نمایندگی از وزارت نیرو به همراه دکتر جلالی، آقای مشرف و دو نفر کارشناس دیگر یک‌سال و نیم هر ماه به مدت یک هفته به دادگاهی در سنوئیس می‌رفتیم. ۲۲ نفر از طرف اینتایپا‌های یعنی شرکت‌های امپرجیلو و امپرسیت و همچنین آلمانی‌ها یک طرف می‌نشستند و ما هم چهار پنج نفر ایرانی ای طرف می‌نشستیم. بعد از یک‌سال و نیم دادگاه و حکمیت آی سی سی ۳۰۰ میلیون مارک پول و ماشین‌آلات را برگرداندیم و بخشی از ادعاهایی را که بی‌خود علیه ایران مطرح کرده بودند، منتفی کردیم. عمده کار را که من درآوردم این بود که مشاور الکساندر گیپ و شرکت پیمانکاری امپرسیت و امپرجیلو که از ایتالیا بودند با هم زدوبند کرده بودند. من بسته‌ای کاغذ سفید درآوردم که مشاور سفیدامضا و مهر کرده بود و در اختیار پیمانکار گذاشته بود که هرچه می‌خواهید در آن بنویسید. زدوبند بین مشاور و پیمانکار را با ادله فنی اثبات کردم که به برگشت این پول منجر شد.

ما در آن زمان به این فکر کردیم که اگر ایشان باید نخست‌وزیر کشور شود، مشکلاتی ایجاد می‌کند؛ چون اوایل انقلاب زمانی که استاندار خوزستان بود، طرح‌های عجیب و خطرناکی داده بود؛ مثلاً وقتی عراقی‌ها حمله کرده بودند، طرح داده بود که ما سد در زا منفجر کنیم و برای این کار به آقای سرداریان که فردی تحصیلکرده ولی غیرطبیعی بود، مسئولیت داده بود که محاسبه کند میزان مواد منفجره‌ای که باید در سد جاسازی شود و سد یکباره منفجر شود. چقدر است. اگر این اقدام احقانه انجام می‌شد، نصف مردم اهواز از بین می‌رفتند.

شدیم و اقدام به ساختش کردیم، این لایب‌ها را به پنجاه شصت هزار دلار خریداری می‌کردیم. ضرورت و نیاز در زمان جنگ و قرار گرفتن این افراد در جاهای مهم که ظاهراً دلسوز بودند و ارتباطاتی که برقرار کرده بودند، باعث شد بتوانند بعضی از اقلام را به نرخ‌های بسیار بالایی تأمین کنند که ممکن است بعضی از اینها را حتی کلاه سرشان گذاشته باشند. بعضی‌هایشان هم به نرخ پایین‌تری می‌گرفتند و به نرخ بالاتری به جنگ می‌دادند. واقعاً در کشور اگر یک روز حسابرسی باشد و بخواهند ببینند چنین افرادی این ثروت‌های هنگفت افسانه‌ای را از کجا آورده‌اند، بخش عمده‌اش از دلالی و کمیسیون گرفتن قراردادهای نفتی و قراردادهای نظامی است.

رئیس هیأت مدیره و مدیرعامل سازمان آب منطقه‌ای تهران

پس از جدا شدن از شرکت نفت در بهمن ۱۳۶۳ به عنوان رئیس هیأت مدیره و مدیرعامل سازمان آب منطقه‌ای تهران تعیین شدم و همزمان در بخش معاونت لجستیکی صنایع دفاع کار بسیار مهمی را برای جنگ انجام دادم که اشاره خواهم کرد؛ زمانی که در سازمان آب منطقه‌ای تهران مسئولیت داشتم، آقای دکتر حسن غفوری فرد وزیر نیرو بود و من مشاور وزیر. آن زمان محدوده آب منطقه‌ای تهران علاوه بر تهران، شامل زنجان و از شرق تا شاهرود و سیمان و همچنین تا نزدیکی گلپایگان می‌شد. در واقع آب منطقه‌ای تهران، پنج استان را تحت پوشش قرار می‌داد؛ چون آب‌های منطقه‌ای در کل کشور آن موقع ده تا بودند و حوضه آبریزرودخانه‌های مختلف بودند.

دلیل انتخاب من در سازمان آب منطقه‌ای این بود که یک بار در افسریه، اصفهانک و مشیریه ۴۸ ساعت آب قطع شده بود و به مردم اطلاع نداده بودند. مردم ماشین‌های سپاه و کمپته درگیر شده بودند و شش نفر در این درگیری کشته شده بودند. در شورای امنیت ملی بحث شده بود که ما نباید برای اینکه نمی‌توانیم به مردم آب آشامیدنی و آب مورد نیازشان را بدهیم، برویم با مردم درگیر بشویم که منجر به تلفات بشود و مردم هم ماشین‌های سپاه و کمپته را آتش بزنند؛ لذا تصمیم گرفته بودند یک نفر به سازمان آب بیاید و مدیریت آنجا را تغییر بدهد. به اتفاق تصمیم گرفته بودند من بروم. آقای هاشمی‌رفسنجانی هم گفت: شما به سازمان آب بروید و این مشکل را برطرف کنید. من وقتی به سازمان آب رفتم، ده شبانه روز کار مداوم انجام دادم و حتی به خانه رفتم. پرونده‌های سال‌های ۱۳۵۳ تا ۱۳۶۳ را خواندم و اشکالات کار را درآوردم. ما در یک زمان خیلی کوتاهی مشکل را برطرف کردیم. سه تا کار مهم در آنجا انجام شد: یکی راجع به سد لار بود. سه روز قبل از شهادت دکتر عباسپور «شرکت امپرجیلو» از ایتالیا با «شرکت امپرسیت» و یک کنسرسیومی از شرکت‌های آلمانی دو نامه از آقای مهندس کاشانی، مدیرعامل سازمان آب منطقه‌ای تهران گرفته بودند و تعدیل سنگینی از قرارداد سد و قرارداد خطوط لوله گرفته بودند، یکی ۶۵۰ میلیون دلار و یکی ۵۴۰ میلیون دلار و این دو مورد

برش